

## نگاره «گفتگویی با دانته درباره کمدی الهی»: استعاره کلاژ در بازنمود ادبیات جهان

محمد جواد حجاری \*

استادیار زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه

### چکیده

آنچه با نام «ادبیات جهان» از سوی نویسندگان و کارشناسان ادبی به خوانندگان نشان داده می‌شود، بیش از آنکه دربرداخته نمونه‌های برگزیده ادبی از کشورهای گوناگون به گونه‌ای برابر و بدون مرزبندی‌های فرهنگی و سیاسی باشد، گلچینی است از نویسندگان و نوشته‌های ادبی کشورهایایی که بنا بر تلاش‌های ملی و جهانی خود توانسته‌اند به جهانیان شناسانده شوند. این رویکرد گزینشی در شناسایی «ادبیات جهان» که به ویژه از سمت باختر آغاز گردیده و توان فراوانی در پاسداشت برتری خود نشان داده، در بنیان، همانند بکارگیری شگرد کلاژ در شیوه نگارگری «پاره‌گفتگو»<sup>۱</sup> است، به گونه‌ای که آفرینش و گسترش جستار «ادبیات جهان» و پرورش آن در دوران تاریخی و ادبی گوناگون را می‌توان همچون آفرینش یک نگاره کلاژ دانست و این هنر را در چارچوب ادبیات همچون یک استعاره از ادبیات جهان پنداشت. این پژوهش، با رویکردی میان‌رشته‌ای، با واکاوی ساختار و درون‌مایه ادبی نگاره «گفتگویی با دانته درباره کمدی الهی» از سه هنرمند چینی-تایوانی، در سبک کلاژ، تلاش دارد در سایه انگاره‌های «کارناوال»<sup>۲</sup> از باختین<sup>۳</sup> و «دورخوانی»<sup>۴</sup> از فرانکو مورتی،<sup>۵</sup> که از انگاره‌های پرکاربرد در روشن‌سازی جستار «ادبیات جهان» هستند، به کالبدشکافی چرایی گزینش چهره‌های ادبی آن

فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های ادبیات تطبیقی  
دوره ۱۰، شماره ۳ پاییز ۱۴۰۱، صص ۸۱-۱۱۱

hajjari.mohammad@razi.ac.ir

\* نویسنده مسؤل مقال:

Copyright© 2022, the Authors | Publishing Rights, ASPI. This open-access article is published under the terms of the Creative Commons Attribution- NonCommercial 4.0 International License which permits Share (copy and redistribute the material in any medium or format) and Adapt (remix, transform, and build upon the material) under the Attribution-NonCommercial terms.



پیردازد و به گونه‌ای کارکرد استادان، ناشران، مترجمان و کارشناسان ادبی در برپاسازی «ادبیات جهان» را بررسی کند.

واژگان کلیدی: ادبیات جهان، پاره‌گفتگو، دورخوانی، کارناوال، کلاژ، نگارگری

### ۱. مقدمه

از زمان نوآوری واژه «ادبیات جهان»<sup>۶</sup> و بازنمود آن به دست گوته در سال ۱۸۲۷ میلادی و جهانی‌شدن آن با چاپ گفتاری با گوته در سال‌های پایان زندگی<sup>۷</sup> از یوهان اکرمان<sup>۸</sup> در سال ۱۸۳۶ (۱: ۲۰۰۳، Damrosch)، تا کنون گزاره‌های فراوانی در شناسایی آن به دست انبوهی از کارشناسان و استادان ادب در پهنه جهان نگاشته شده است. در این راستا، اگرچه گوته در برخی نوشته‌ها به شناسایی فراگیری از ادبیات جهان پرداخته است، این برهه از ادبیات نه تنها ریشه‌ای کهن در تمدن‌ها و ادبیات باستانی خاورمیانه، سانسکریت، یهود، یونان و روم باستان، و فرمانروایی‌های آسیای خاوری دارد (۲۸: ۲۰۱۷، Cohen)، روزانه نیز بازنمود آن در بستر «علوم انسانی دیجیتال»<sup>۹</sup> دیده می‌شود. آنچنان که گوته خود به اکرمان می‌گوید: «سروده [یا ادبیات به ریخت فراگیر آن] بازگذاشته جهانی بشر بوده و همه جا و همه گاه در نویسندگان بسیاری بروز می‌کند». (۱: ۲۰۰۳، Damrosch) از همین رو، گوته علاقمندی خود را به ادبیات دیگر کشورها و اندیشه در آنها نشان داده و همگان را بدان «پند» می‌دهد چرا که «ادبیات بومی» اکنون «جستاری ناآشنا بوده؛ دوران ادبیات جهان اکنون آغاز گشته و همگان می‌بایست در شتاب‌دهی به رشد آن کوشا باشند».<sup>۱۰</sup> (همان)

رشد زبان‌های بومی در اروپا، و به دنبال آن رشد ادبیات بومی، که دانه در سده سیزدهم میلادی از «پاسداران» آن بود، پس از پنج سده به دست گوته از درگاه «ادبیات جهان» نمودی نو یافت، اگرچه چارچوب آن بیشتر درون-اروپایی بوده است (Cohen, ۲۰۱۷: ۴۴۳). شاید در همین راستا است که پس از گوته، نویسندگان و کارشناسان ادبی روی خوش‌تری به نوشتن گزارش‌های گوناگون درباره ادبیات جهان نشان داده‌اند، تا آنجا که مارکس و انگلس در *مانیفست حزب کمونیست*<sup>۱۱</sup> بر این باور بودند که «فرآورده‌های پنداری نویسندگان در هر کشور دارای همگانی شده؛ یکسوگرایی و کوتاه‌بینی بومی بیش از پیش ناشدنی خواهند شد و از دل ادبیات بومی کشورهای گوناگون، ادبیات جهان بر خواهد خواست.» (Marx and Engels, ۱۹۷۰: ۳۶-۳۷) چنین خیزش و گسترش ادبیات جهان در چارچوبی فراتر از ادبیات اقلیمی و قاره‌ای و زبان‌های هموند بوده است چرا که با رشد دهکده جهانی، ادبیات هر کشور نیز از مرزهای بومی گذر کرده است.

#### ۱-۱. بیان مساله

بر پایه انگاره «نگرانی از کنش‌پذیری»<sup>۱۲</sup> از هارولد بلوم<sup>۱۳</sup> که بر پایه آن ادبیات دربردارنده «پیوندهای درون-ادبی»<sup>۱۴</sup> میان نویسندگان است و ایشان در هر دوره همواره نگران کنش‌پذیری خود از پیشینیان فرهنگ و هنر هستند، نپذیرفتن این کنش‌پذیری از سوی نویسندگان در پهنه جهانی بسیار دشوار است. «تاریخ» ادبیات جدا از «کنش» ادبی نیست و در این میان نویسندگان و سرایندگان «ناتوان‌تر» به «آرمانی‌سازی» بزرگان پیشین و کارهای ایشان پرداخته و نویسندگان و سرایندگان برتر به «درخورسازی» شاهکارهای این بزرگان در بکارگیری در نوشته‌های

خویش می‌پردازند. (Bloom, ۱۹۹۷: ۵) ناگفته نماند که بزرگان ادب نیز، چنانچه از پیشینیان خود هیچ نیاموخته باشند، «دستخوش کنش‌های هر چند برون-ادبی» بوده‌اند (همان، ۷)، کنش‌هایی که شاید به نوبه خود به خاستگاهی ادبی در تاریخ ادبیات می‌رسند. به باور توماس الیوت<sup>۱۵</sup> در «آیین و هوش فردی»،<sup>۱۶</sup> «دریافت درست از هیچ سراینده و هنرمندی به تنهایی فراهم نیست، چرا که پیام وی و ستایش از آن به راستی ستایش پیوند وی با سراینندگان و هنرمندان پیشین است. نمی‌توان به تنهایی او را ارزیابی نمود و باید وی را از دید هم‌سنجی در میان پیشینیان ادب و هنر جای داد.» (Eliot, ۱۹۵۷: ۴۹) در این راستا، شاید بتوان گفت که هر نوشته ادبی به گونه‌ای کلاژی هر چند یک دست از کارهای ادبی پیشین است و می‌تواند بسته به نوآوری خود نشانگر ردپای ادبیات بومی یا جهانی پیشین باشد. بدین سان، برون‌رفت از کوته‌بینی بومی و نژادی و گرایش به رویکردی جهانی در ادبیات همانند گرایش نگارگران سده بیستم میلادی در بکارگیری کلاژ است، هنری که به شیوه چسبانه‌کاری می‌تواند جستارهای گوناگون را در بستری یکسان که زمینه‌ساز هم‌کاری گروهی در میان آنهاست به ریخت پیوندی درهم تنیده درآورد.

کلاژ به دنبال نوآوری کاغذ در چین پیرامون سال ۲۰۰ پیش از میلاد پدید آمد (Leland and Williams, ۲۰۰۰: ۷)، و در مسیر گسترش خود به ریخت‌های گوناگون در موزائیک‌های روم باستان، سروده‌های خوشنویسی شده ژاپنی، نوشته‌های نگارگری شده کهن با روکش چرمی در ادب پارسی، نگارگری‌های جوزپه آرچیمبولدو،<sup>۱۷</sup> تاریخچه جنگل گزاره‌ها<sup>۱۸</sup> در ادبیات لهستان و لیتوانی، و نغمه‌های مالدرورور<sup>۱۹</sup> از کومته دو لوتریامون<sup>۲۰</sup> خود را نمایان ساخت

(Cran, ۲۰۱۴: ۱۱-۱۲) کلاژ در بالاترین جایگاه درخشش خود در سده بیستم به دست هنرمندان کویسم<sup>۲۱</sup> به ویژه پیکاسو،<sup>۲۲</sup> ژرژ براک<sup>۲۳</sup> و یوان گریس،<sup>۲۴</sup> بخشی جدانشدنی از هنر نو (مدرنیته) شد (۱۰: Drag, ۲۰۲۰; Greenberg, ۲۰۲۱)، و در دستان هنرمندان فراواقع‌گرا،<sup>۲۵</sup> دادا،<sup>۲۶</sup> و آینده‌گر<sup>۲۷</sup> «نمو و گسترش» یافت. (Kostelanetz, ۲۰۰۱: ۴۳) به هر گونه، واژه «کلاژ» نخستین بار به دست گیوم آپولینر<sup>۲۸</sup> در پیوند با یکی از نمایشنامه‌های او به نام *پستان‌های تیرزیاس*<sup>۲۹</sup> استفاده شد. (Cran, ۲۰۱۴: ۲۱) «کلاژ» از کارواژه فرانسوی *coller* که برداشتی چون «چسباندن» یا «پیوستن» دارد گرفته شده است، اگرچه در فرانسوی گفتاری، دریافتی چون «پیوند ناروا» داشته و در کلاژ کویسم اشاره به «نزدیکی ناروای واژه و نگاره» دارد. (Frascina, ۲۰۱۴: ۳۸۲) همچنین آپولینر اگرچه خود هنرمندی فراواقع‌گرا بود و واژه «کلاژ» را نخستین بار در نمایشنامه یادشده در سال ۱۹۱۷ به کار برد (Hargrove, ۱۹۸۸)، این هنرمند فراواقع‌گرای آلمانی به نام ماکس ارنست<sup>۳۰</sup> بود که نمودی فراگیر از کلاژ پیش نهاد: «پیروزی با شکوه ناخردمندی، پیوستن دو راستینگی ناسازگار در نهان، در بستری که آشکارا درخور آنها نیست.» (Cureton, ۲۰۱۶: ۱۰۶) چنین ناهمگنی در بخش‌های همسایه یا «زیبایی شناسی کلاژ»<sup>۳۱</sup> اشاره به «همزیستی چندین سامان ناهمگون در یک کار هنری و نبود سامانی پایشی و یکتا» دارد (Hopkins, ۱۹۹۷: ۷) از همین رو، نبود «پیوندهای ساختاری آشکار» در میان «بخش‌های ناهمگون» از ویژگی بنیادین کلاژ است (Antin, ۲۰۱۱: ۱۰۶)، و به «تنش در میان بخش‌ها» در «ساختار، شیوه و دریافت» کلاژ می‌انجامد. (Nycz, ۲۰۰۰: ۲۵۷) در این راستا، کلاژ گونه‌ای «آزمایش و پیوند پدیده‌های جدا از



نگاره «گفتگوی با داتته درباره کمدی الهی»: استعاره کلاژ در ...

هم به ریخت مردم سالارانه، پیمان‌نامه‌ای و نادانسته» است. (Cran, ۲۰۱۴: ۴) کلاژ از آن روی مردم‌سالار است که به یک اندازه به بخش‌های گوناگون خود یارای خودنمایی می‌دهد؛ و از آن روی پیمان‌نامه‌ای است که پیمانی گذرا در میان این بخش‌ها می‌آفریند؛ و از آن روی نادانسته است که بی‌خبر از همه جا و تنها بر پایه گزینشی پیشامدی این بخش‌ها را در همسایگی یکدیگر می‌افکند. در این میان، نگاره‌هایی که با گزارش همراه هستند، نوشته‌هایی که دارای نگاره‌های کوچک و بزرگ هستند، روزنامه‌ها، گاهنامه‌ها، خوشنویسی‌هایی که با نگاره همراه هستند، و داستان‌های نگارگرانه، همگی از گونه‌های کلاژ به شمار می‌آیند، چرا که کلاژ را می‌توان در «برش و چسباندن/جایگذاری» (Drag, ۲۰۲۰: ۱۸)، یا «گزینش» و «آرایش» بخش‌های گوناگون به کار گرفت. (Banash, ۲۰۱۱: ۱۴)

کلاژ به ویژه خود را در دوران پسانوگرایی و در نمود «از هم گسیختگی» و آشوب‌نشانه‌ها در واکنش به جهانی یافته است که بخش‌های آن بیش از پیش با پادرمیانی دنیای رو به رشد رسانه‌ای با هم پیوند یافته‌اند (Boxall, ۲۰۱۳: ۱۷)، گویی انبوهی از پیکسل‌های آبی، سبز و قرمز در نمایشگرهای دیجیتال در کنار هم نشسته و نگاره‌هایی را تابش‌گرند که پیونددهنده بخش‌هایی ناسازگار هستند. از همین رو، کلاژ در «نمود برخورد سامان‌های گوناگون و همزیستی پیچیده آنها» ابزاری بس کاربردی است. (Drag, ۲۰۲۰: ۳) کلاژ و ساختار «چندآوایی»<sup>۳۲</sup> آن در این راستا گونه‌ای «هنر آشفته‌گی»<sup>۳۳</sup> یا «کنشگری فرهنگی»<sup>۳۴</sup> می‌باشند که با به کارگیری گفتگو در میان بخش‌های درگیر در گذرگاه «دگرگونی‌های اجتماعی یا آگاهی مردمی گسترده» در دل «آشفته‌گی‌های هنری، سیاسی-اجتماعی و فن‌آورانه» یک کشور یا

جهان گام برمی دارد. (Jaffe, ۲۰۱۱: ۳) «هنر آشفتگی» بنیادی «گفتگویی»<sup>۳۵</sup> داشته و بخش‌های ناسازگار درگیر در خود را در همسایگی یکدیگر نگه می‌دارد، پدیده‌ای که همانند ساختار چندآوایی کلاژ و نگهداری بخش‌های گوناگون آن در پیوندی ناسازگار اما پرمغز با یکدیگر است. آنچه در این راستا کلاژ را همچون استعاره‌ای از ادبیات جهان بازنمایی می‌کند، توانایی آن در برپایی پیوندی ناشدنی در میان بخش‌هایی ناسازگار و پر کردن درز میان آنهاست. استعاره کلاژ را می‌توان از این روی کارگزاری همبستگی بخش در برپایی گونه‌ای همگرایی در میان ادبیات کشورها دانست و بدین گونه درون مایه‌ها و پیوندهای ساختاری یکسان یا همسو را در ادبیات جهان دریافت.

#### ۲-۱. فرضیه و هدف پژوهش

بیشتر گزاره‌های کنونی در شناسایی جستار «ادبیات جهان» ساخته و پرداخته اندیشمندان ادبی در اروپا و آمریکا هستند و این در رویارویی آشکار با تاریخ ادبیات جهان و زایش و رشد آن در دنیای باستان است. ادبیات جهان در سرشت خود بسیار در هم تنیده‌تر از آن چیزی است که تنها از دریچه سنجش ادبی اروپا و آمریکا بگذرد و ادبیات دیگر کشورها را ارزشی نهادین نهد. در این راستا، ادبیات جهان باید به گونه‌ای بازنمود گردد تا جستاری پویا و کنش‌پذیر نشان داده شده و از مرزبندی‌های سیاسی-اجتماعی‌رهایی یابد. ادبیات جهان دربردارنده ویژگی همسنجی در میان ادبیات کشورها بوده و بدین گونه در دورنمای خود دارای الگویی بس فراگیر در آفرینش پیوندهای گوناگون میان آنهاست تا کارایی دوسویه یا چندسویه آنها را برای یکدیگر نشان داده و ادبیات برخی از کشورها یا نویسندگان و سرایندگان را به برخی دیگر برتری ندهد.



الگویی برای ادبیات جهان که دارای پیوندهای شبکه‌وار در بین بخش‌های درگیر (ادبیات کشورهای گوناگون) باشد در نگاره‌های کلاژ نمود آشکاری دارد. آنچه از کلاژ یک پدیده هنری می‌سازد آفرینش یکپارچگی در میان بخش‌هایی ناهمگن است که بدون هیچ گونه برتری بر یکدیگر همچون مهمانان یک جشنواره با هم یک‌رنگ شده‌اند. این یک رنگی یا هم رنگی نمادین بیننده را به سوی رهنمود است که دریافت فراگیری از نگاره، با آفرینش شبکه‌ای از پیوندها در میان بخش‌های جدا از هم، داشته باشد. به دیگر سخن، پیوندهای ادبی در میان ادبیات کشورها در جستار «ادبیات جهان» آنها را همسان با همسایگی بخش‌هایی ناسازگار اما همزیست در نگارگری کلاژ کرده و کلاژ را چون استعاره‌ای از ادبیات جهان و بازنمود دیداری آن می‌شناساند. بدین‌گونه، در کم‌رنگ نمودن یا از میان برداشتن کج‌سلیقگی‌های کنونی در پس‌زنی ادبیات برخی کشورها در شناسایی ادبیات جهان، الگوی کلاژ چون بستری برای گفتگو در میان ادبیات کشورها بوده و درنگی پیوندساز در میان ادبیات کشورهای در حاشیه و ادبیات کلاسیک و شناخته‌شده به شمار می‌رود.

دریافت ادبیات جهان از دریچه همسنجی با کلاژ به مردم‌سالارانه شدن آن کمک کرده، آن را از چارچوب‌های پالایش‌شده اروپایی و آمریکایی برون رانده و ادبیات کشورهای گوناگون را شبکه‌وار در آینه یکدیگر در میدان دید خوانندگان می‌نهد. آشفتگی کنونی در شناسایی ادبیات جهان می‌تواند بدین سان و با دریافت فلسفه کلاژ سامانی ساختاری پیدا کند. این ویژگی کلاژ در سایه سبک نگارگری «پاره‌گفتگو» هستی می‌یابد که خود نمود همگرایی در میان بخش‌هایی پراکنده و ناهمگون بوده و گفتمانی شبکه‌ای در پیوند با «نظریه شبکه»<sup>۳۶</sup> و انگاره‌های «دورخوانی» از مورتی و «کارناوال» از باختین جاری می‌سازد. بررسی ادبیات جهان از این دریچه بیش از گذشته ادبیات کشورهای گوناگون را به



خوانندگان شناسانیده و برتری جویی‌های فرهنگی و نژادی در ادبیات را کاهش می‌دهد. در همین راستا، نگاره «گفتگوی با دانتی درباره کمدی الهی»، که نمودی پرمغز از سبک پاره‌گفتگو و گونه‌ای از کلاژ به شمار می‌رود، در بازنمود ادبیات جهان به شیوه گفته شده به خودی خود یک نمونه بی‌کم و کاست و بی‌همتا است. بررسی ادبی این نگاره در سایه انگاره‌های گفته شده در برخورد نخست برجسته‌کننده آیین و فرهنگ یک کشور (چین) در برابر دیگر آیین‌ها و فرهنگ‌ها به ویژه اروپا بوده و گواه رفتار گزینشی کارشناسان ادبی در شناسایی ادبیات جهان است. به همان سان، نگاهی ژرف به ساختار شبکه‌ای در میان بخش‌های ادبی این نگاره روشن می‌کند که برگزیدگان در ادبیات جهان کنونی به دور از سنجه‌های نژادی و فرهنگی به این جایگاه نرسیده و شناسایی ادبیات جهان در سایه برپایی شبکه‌ای از پیوندها در میان ادبیات کشورهای گوناگون آسان‌تر و نسبت به فرهنگ و ادبیات همه این کشورها دادگرانه‌تر است.

### ۳-۱ پیشینه پژوهش

اگرچه نزدیک به صد سال از نخستین نمونه‌های کلاژ در دوران نوگرایی می‌گذرد، این هنر همچنان زنده است و در هنر و ادبیات همواره بکارگرفته می‌شود. دیوید باناش<sup>۳۷</sup> در فرهنگ کلاژ آن را استعاره‌ای زیبا از «آزموده‌های آشکار در زندگی روزمره» می‌داند که برگرفته از ازهم‌گسیختگی، بس‌فرآوری<sup>۳۸</sup> و سرشاری رسانه‌ای در سده بیست و یکم است. (Banash, ۲۰۱۳: ۱۴) دراگ<sup>۳۹</sup> بر این باور است که این سده کاربران توانمند بیشتری را در زمینه اینترنت و رسانه‌های دیجیتال در سنجش با سده بیستم و در پردازش پیوندهای پیچیده در میان نگاره و نوشته دارا می‌باشد. از همین رو، کلاژ در این سده دارای ویژگی پیشتازانه (آوانگاردی) شده و هنرمندانی که کمابیش در



نگاره «گفتگوی با داتته درباره کمدی الهی»: استعاره کلاژ در ...

کارهای خود از کلاژ بهره می جویند - نگارگرانی چون کریستین مارکلی<sup>۴۰</sup> و نویسندگانی چون لانس اولسن<sup>۴۱</sup> و استیو توماسولا<sup>۴۲</sup> و فیلم‌سازانی چون گیورگی پالفی<sup>۴۳</sup> - «هنرمندانی آزمون‌گرا»<sup>۴۴</sup> هستند (Drag, ۲۰۲۰: ۱) توماسولا در این راستا کلاژ را «بنیادی‌ترین بنیاد سامان بخش به هنر» در دو سده گذشته می داند که در موسیقی، فیلم و هنرهای دیداری خود را نمایان کرده است. (Tomasula, ۲۰۱۱: ۵) داستان‌های بلندی که به شیوه کلاژ نوشته می‌شوند نیز در میان بنیادی‌ترین ابزار در «شکستن بخش‌های بزرگتری از جریان زندگی» و جای دادن آنها در چارچوب هنر هستند. (Drag, ۲۰۲۰: ۱) در این راستا، ویژگی‌هایی چون «برگزیده سازی گسترده»<sup>۴۵</sup> از میان فهرستی پرشمار از بخش‌های نمونه و «ازهم گسیختگی»، «ناهمگنی»<sup>۴۶</sup> «چندپیمانی»<sup>۴۷</sup> و «همسایگی»<sup>۴۸</sup> در میان آنها در بازنمود یکدیگر در کارهای کلاژ دیده می‌شود. (همان، ۲) در نمود این ویژگی‌ها، همواره دو رویه در زمینه فلسفه کلاژ برجسته بوده است: (۱) فرآیند گزینش در کلاژ همواره می‌تواند دگرگون شود؛ (۲) بخش‌های برگزیده دربردارنده پیامی پنهان هستند که راز گزینش آنها را دارا می‌باشد. (Banash, ۲۱۰۳: ۳۱-۳۲) از همین روی، توماس بروکلمن<sup>۴۹</sup> هستی کلاژ را «وابسته به ناسازگاری» می‌داند و باور دارد که کلاژ «هنر آشفتگی» یا «هنری در آشفتگی همیشگی» است. (همان، ۳۱) شیلدز<sup>۵۰</sup> نیز کلاژ را «آشوب جنبان»<sup>۵۱</sup> می‌نامد؛ زیرا «پاره‌های یک کلاژ دیوانه وار شیفته آشفتگی خویشند.» (Shields, ۲۰۱۳: ۱۷۷) پیوند میان کلاژ و آشفتگی در این راستا به ویژه در پنجاه سال گذشته بیشتر بوده و نویسندگانی چون دیوید مارکسون<sup>۵۲</sup>، دیوید شیلدز<sup>۵۳</sup>، لانس اولسن<sup>۵۴</sup>، استیو توماسولا<sup>۵۵</sup>، گراهام رال<sup>۵۶</sup> و مگی نلسون<sup>۵۷</sup> (Drag, ۲۰۲۰: ۲)، و نگارگرانی چون هانا هوش<sup>۵۸</sup>،

کورت شویتس،<sup>۵۹</sup> رائل هاوسمان،<sup>۶۰</sup> من ری،<sup>۶۱</sup> آیلین ایگر،<sup>۶۲</sup> جوزف کورنل،<sup>۶۳</sup> نانسی اسپرو<sup>۶۴</sup> و جان استزکر<sup>۶۵</sup> نگارگر آشفته‌گی این دوران و بازتاب آن در ادب و هنر هستند. اگرچه نامی از کلاژ در نمود سرشت ادبیات جهان به ویژه در دوران کنونی دیده نمی‌شود، شالوده این پژوهش برهم‌کنش ادبیات و هنر کلاژ در آشکارسازی ویژگی‌های بنیادین ادبیات جهان است. در این راستا، همگرایی<sup>۶۶</sup> استادان ادبیات، ناشران، مترجمان و کارشناسان ادبی در برپاسازی جستار «ادبیات جهان»، به ویژه در گزینش هدفمند نویسندگان و سرایندگان و نوشته‌های آنها در بازنمودهای گوناگون از ادبیات جهان مورد بررسی است.

#### ۴-۱. روش پژوهش

نوشته‌های ادبی که با نام «ادبیات جهان» در هر دوره برجسته شده‌اند همواره با چالش چگونگی گزینش و الگوهای گوناگون چیدمان ادبی به دست ویراستاران، کارشناسان و ناشران ادبی در چاپ گلچین‌های ادبیات جهان روبرو بوده‌اند. از آنجا که شالوده هر چیدمان در این گلچین‌ها به دور از دیدگاه‌های فرهنگی-اجتماعی-سیاسی دست‌اندرکاران و سطح دانش ادبی آنها نیست، بکارگیری کلاژ در واکاوی این روی از بازنمود ادبیات جهان به گونه‌ای پیاده‌سازی فلسفه کلاژ در شناسایی آن است. از این رو، این پژوهش با رویکردی میان‌رشته‌ای در ادبیات و هنر و با به کارگیری روش توصیفی-کتابخانه‌ای، ادبیات جهان را در پرتو انگاره «کارناوال» در اندیشه باختین و شگرد «دورخوانی» از مورتی بازنمایی کرده و پیوند آن را با کلاژ در نگارگری «پاره‌گفتگو» واکاوی می‌کند.

۲. نگاره «گفتگوی با دانته درباره کمدی الهی»<sup>۶۷</sup> به مانند کلاژی از ادبیات جهان

## ۱-۲. ویژگی کارناوالی در کلاژ و ادبیات جهان

«گفتگوی با داتته درباره کمدی الهی» نام نگاره رنگ روغن در اندازه ۶ متر در ۲.۶ متر از سه هنرمند تایوانی-چینی به نام‌های دای دودو، لی تیه‌زی و ژانگ آنژون<sup>۶۸</sup> و برگرفته از کمدی الهی بوده که در سال ۲۰۰۶ میلادی آفریده شد و بر بستر اینترنت به نمایش درآمد. آنچه در بخش نخست حماسه داتته بنای سخن است، نکوهش بسیاری از گذشتگان در زمینه‌های گوناگون است که در نه چنبره دوزخ گردهمایی آدمی را برپا ساخته‌اند. در نگاره نامبرده که به گونه‌ای یک دوزخ پنداری به روز شده است، ۱۰۳ نفر از پیشینیان برجسته در مذهب، فلسفه، سیاست، فرهنگ، ادب، موسیقی، سینما و ورزش در کنار هم و در همسایگی دیوار چین با دورنمای دروازه تیانانمن،<sup>۶۹</sup> اهرام سه گانه مصر، جزیره ایستر در اقیانوس آرام، بنای استون‌هنج<sup>۷۰</sup> در انگلستان، سانتا ماریا<sup>۷۱</sup> (کشتی کریستوف کلمب در ره‌نوردی نخست به سوی آمریکا)، در کنار برخی جنگ افزارها، سازوبرگ‌های موسیقی، جانوران و چیزهای دیگر دیده می‌شوند. بر روی دیوار چین در سوی راست، در کنار سه هنرمند آفریننده این نگاره، داتته با کمدی الهی خود در دست بیننده‌ای است بر گردهمایی پیش رو در پیرامونی تیره و دوزخ گونه. به گفته دودو، رهبر نگارگران این پروژه، «ما می‌خواستیم سرنوشت جهان را تنها در یک نگاره بازآفرینی کنیم و داستان جهان را به گونه‌ای به نمایش بگذاریم که گویی تماشاگران گاهنامه جهان را برگ می‌زنند.»<sup>۷۲</sup>(Dudu, ۲۰۰۶)

این نگاره بازتابی از «تریون یوفیزی» (۱۷۷۸) از یوهان زوفانی<sup>۷۳</sup> در سبک «پاره‌گفتگو» در سده هجدهم (Jones, ۲۰۰۹)، که خود بستری یکتا برای آفرینش همسایگی و همزیستی بخش‌هایی ناهمگن پدید آورده است، و نگارگری‌های بنام دیگری<sup>۷۴</sup> در این سبک بوده و پیوند تنگاتنگی با ادبیات جهان

دارد. در پاره‌گفتگو، گروهی از مردم یا بزرگان در سرایی گرد هم آورده شده و جای گیری آنها روبروی یکدیگر به گونه‌ای است که گویی در گفتگو با یکدیگرند. در «شکل ۱» نیز چندین نویسنده و سراینده برجسته ادبی از سرتاسر تاریخ، در کنار سرشناسان دیگر، در کنار هم گذارده شده‌اند، چه این خوانگاه دوزخی پنداری همچون پنداره دانه از «دوزخ نامداران» باشد (Moore, ۲۰۰۹)، و چه یک نگاره در بازنمود کلاژ در هنر دیداری، بدون آنکه این سران هیچ گونه برتری بر یکدیگر در دورنمای نگاره داشته باشند. توانایی کلاژ در ارزش‌بخشیدن همسان به همه بخش‌های درگیر ستودنی است. چرا که کلاژ نه تنها «به اندازه گوناگونی‌های رخدادهای سده بیست و یکم سرشار از برانگیزندگان دیداری است» (۲۰۰: ۲۰۱۱: Banash)، بلکه به گواه پدیده «غوطه‌وری آدمی در دوران کنونی در رسانه‌های پیوندی»، بینندگان کلاژ در «برپایی پیوند میان بخش‌هایی آشکارا ناسازگار»، در رویارویی با بینندگان آغاز سده بیستم آماده‌ترند. (Hopkins, ۱۹۹۷: ۱۲) به دیگر سخن، بیشتر مردم در دوران کنونی، خواه ناخواه، با بهم پیوستگی نشانه‌های گوناگون و ازهم گسیخته دست به‌گریبان هستند.



شکل ۱: گفتگویی با دانه درباره کمدی الهی

پیوند بخش‌های ناسازگار در راستای «ساختار چندآوایی کلاژ» است و نمود «پیوند گفتگویی»<sup>۷۵</sup> میان آنها (Drag, ۲۰۲۰: ۴)، و بازتاب انگاره «کارناوال»<sup>۷۶</sup> یا «شادپیمایی» در اندیشه باختین است. باختین باور داشت که «کارناوال»، یا نمود «جشن‌ها و آیین‌های گروهی»، ریشه‌ای ژرف در «ناخودآگاه فردی و گروهی» دارد و «دانش کارناوالی» از دنیا از «سازشی آزاد و استوار بر آشنایی پیشین میان آدمیان» پدید می‌آید. «کارناوال» می‌تواند ناشدنی‌ترین پیوندها را در میان آدمیانی که روبرویی آنها با یکدیگر شدنی نیست، نیرو بخشیده و گفتگویی آزاد و همبستگی‌آفرین در میان آنها

برپا دارد. (Bakhtin, ۱۹۸۴: ۱۲۲-۱۲۳) بر این بنیان، کلاژ در برپایی هم‌آوایی در میان پنداشته‌های گوناگون به مانند «کارناوال» بوده و پیوندی گفتگویی میان بخش‌های گوناگون برپا می‌کند. «شکل ۱» نیز به گونه‌ای نمود پنداره «کارناوال» در شناساندن ادبیات جهان است و همسایگی برگزیدگان آن به آفرینش گفتمانی میان فرهنگی و چندآوایی انجامیده است. از این رو، در سوی راست این نگاره، بیننده دانه از ایتالیا بوده و در دیگر بخش‌ها هم نشینی اندیشمندان، نویسندگان و سرایندگانی چون افلاطون و ارسطو از یونان؛ لائوتسه، کنفوسیوس، لی بی و لو شون<sup>۷۷</sup> از چین؛ تاگور از هند؛ گورکی، پوشکین و تولستوی از روسیه؛ ارنست همینگوی از آمریکا؛ گوته و نیچه از آلمان؛ شکسپیر و لویس کارول<sup>۷۸</sup> از انگلستان؛ روسو<sup>۷۹</sup> از فرانسه؛ و هانس کریستین اندرسون<sup>۸۰</sup> از دانمارک را می‌بینیم.

اما پرسش بنیادین در بررسی «شکل ۱» و سرشت کارناوالی آن این است که نامبردگان به چه روی برگزیده و در کنار هم گنجانده شده‌اند؟ آیا آفرینندگان این نگاره به درستی و راستی توانسته‌اند کلاژ و جشنواره‌ای در ستایش ادبیات سرتاسر جهان برپا کنند؟ پاسخ را می‌توان در سه بخش واکاوی کرد: برتری دادن برخی بزرگان ادب بر دیگران به دست آفرینندگان این نگاره، ناآگاهی آنان از جریان‌های گوناگون ادبی، و نداشتن شناسه‌ای درست از ادبیات جهان. در بخش نخست، می‌توان نگاره جنجالی «واشینگتن اروینگ<sup>۸۱</sup> و دوستان فرهیخته اش در سانی‌ساید»<sup>۸۲</sup> (۱۸۶۴) از کریستین شوسل<sup>۸۳</sup> (۱۸۷۹-۱۸۲۴) که درباره نویسندگان سرشناس ادبیات آمریکا در

میانه سده نوزدهم است را یادآور شد. اروینگ (۱۷۸۳-۱۸۵۹) برجسته ترین نویسنده در دوران طلایی ادبیات آمریکا و نقل همیشگی سخن در انجمن های ادبی و هنری بود. وی خود به گونه ای یاور دیگر نویسندگان نیز بود و سرای او در سانی ساید، در ایالت نیویورک، بنایی گرانبایه برای نشست های ادبی بوده است. این نگاره برخی از نویسندگانی را در کنار اروینگ، که در میان نگاره نشسته است، جای می دهد که نزدیکی زمانی با وی ندارند و برخی امروزه نیز چندان سرشناس نیستند. از سوی دیگر، این نگاره بزرگانی چون آلن پو، ملویل، ویتمن، ثورو، ویتی بر، استو، فولر، دیکینسون<sup>۸۴</sup> و چندین نویسنده بنام زن دیگر که هنوز نیز سرشناس هستند را از چنبره نگاه خود برون رانده است. نگاره شوسل گواه «دگرگونی همیشگی آوازه ادبی» در دوره های گوناگون تاریخ است (Baym, ۲۰۰۳: ۴۲۹)، فرآیندی که آشکارا در گزینش نویسندگان و نوشتارهای ادبی برای آموزش های دانشگاهی در انجام بوده و اندک اندک به برپایی کانون های<sup>۸۵</sup> ادبی کلاسیک و پویا<sup>۸۶</sup> در برپایی آوازه برخی نویسندگان در برابر برخی دیگر انجامیده است. برای نمونه، چنانچه ادبیات آمریکا بر آن بود تا در میانه سده نوزدهم تنها بر پایه نگاره شوسل به جهانیان شناسانده شود، بی شک بخش چشمگیری از بزرگان ادبیات آمریکای زمان در فهرست پایانی نمی گنجید.





شکل ۲: واشینگتون اروینگ و دوستان فرهیخته‌اش در سانی ساید

آنچه شوسل در گزینش خود انجام داده است آشکارا در ویرایش‌های گوناگون گلچین‌های ادبی جهان همچون نورتون<sup>۸۷</sup> دیده می‌شود. در بررسی این ویرایش‌ها درمی‌یابیم که گاهی نویسنده‌ای که در ویرایشی پیشین شناسانده شده است، در ویرایش پسین دیده نمی‌شود. و یا با شناسایی نویسندگان برجسته هر دوره برخی از نویسندگان برجسته پیشین که کمتر در چارچوب دانشگاهی بررسی می‌شوند از این ویرایش‌ها رانده می‌شوند. در این راستا، به ویژه از سال‌های پایانی سده بیستم و با رشد جهانی‌شدن، دنیای ادبیات نیز در برجسته‌سازی نوشته‌های پیشین بیشتر تلاش نموده و در تکاپوی شناسایی آنها در ادبیات کشورهای گوناگون است. این دگرگونی در بخش‌های افزون‌شده به گلچین نورتون از شاهکارهای جهان<sup>۸۸</sup> در پایان سده

بیستم آشکار است؛ چرا که ویرایش سال ۱۹۵۶ آن تنها ادبیات اروپای باختری و آمریکای شمالی را دارا بوده؛ حال آنکه در ویرایش سال ۱۹۹۵ بخش هایی از ادبیات دیگر کشورها نیز دیده می شود. گلچین هایی چون *گلچین ادبیات جهان نورتون*،<sup>۸۹</sup> *گلچین ادبیات جهان لانگمن*،<sup>۹۰</sup> *دانشنامه زمینه ای ادبیات جهان*،<sup>۹۱</sup> *سیری در تاریخ ادبیات جهان میچیل*،<sup>۹۲</sup> *کتاب مرجع ادبیات جهان*،<sup>۹۳</sup> *ادبیات جهان اثر باکنر تراویک*،<sup>۹۴</sup> *گاه فهرست ادبیات جهان*،<sup>۹۵</sup> *دانشنامه درون مایه ها در ادبیات*،<sup>۹۶</sup> *ادبیات جهان مکداگل لیتل*،<sup>۹۷</sup> *دانشنامه خوانندگان بنت*،<sup>۹۸</sup> *مکتب های ادبی برای دانشجویان*،<sup>۹۹</sup> *حماسه هایی برای دانشجویان*<sup>۱۰۰</sup> و *نشریه ادبیات جهان امروز*،<sup>۱۰۱</sup> اگرچه پرمغز و پرمایه هستند، اما تهی از لغزش نیستند. برای نمونه، در بیشتر این نوشتارها، ادب پارسی کهن و نو به ریختی باورنکردنی نادیده گرفته شده است؛ و یا در فرهنگ هایی چون *دانشنامه خوانندگان بنت*، سوای نام فردوسی و حافظ و صادق هدایت، نویسنده یا سراینده پارسی دیگری به چشم نمی خورد؛ و یا در گلچین های ادبیات جهان نورتون و لانگمن، توجه چندانی به ادب پارسی و پرمایگی آن نشده است؛ و یا در نوشته هایی که درباره سبک های ادبی در گستره جهان هستند، نامی از نمونه های پارسی دیده نمی شود. نبود بزرگی از بزرگان ادب پارسی در نگاره «گفتگویی با داتته» نیز آشکار است. والتر کوهن،<sup>۱۰۲</sup> استاد ادبیات تطبیقی دانشگاه میشیگان، «بنیادین بودن فرهنگ ایرانی در برپایی و کارکرد ادبیات جهان» را می ستاید و باور دارد که ادبیات پارسی همواره دچار «نامهربانی» شده است. (Cohen, ۲۰۱۷: ۱۷) گستره فرمانروایی هخامنشیان در برپایی پیوند سیاسی-فرهنگی میان «شرق آفریقا، اوراسیا، شرق یونان، آسیای مرکزی و غرب چین» (همان، ۲۹)، و کارسازی آن در رخدادهای سده های

ششم تا چهارم پیش از میلاد در میان یهودیان و بازنمود آن در بخش‌هایی از تورات که در مورد این دوران گزارش می‌دهند (همان، ۳۴)، از چرایی‌های نگرش کوهن می‌باشند. کوهن که خود یهودی است باور دارد که «همه گذرگاه‌ها، اگر به ایران پایان نمی‌یافتند، دست کم از آن می‌گذشتند» (همان، ۲۹-۳۰) این که «شکل ۱» هیچ نگاره‌ای از پارسیان ندارد نشان از ناآشنایی آفرینندگان آن از ادب پارسی و یا گزینش هدفمند آنها بوده و نیز گزینش ادبی هدفمند در گلچین‌های ادبیات جهان را یادآورد می‌شود. برای نمونه، چنانچه بیننده‌ای با شکسپیر آشنا بوده اما سعدی را نشناسد، در رویارویی با ابزارهایی چون نگاره «گفتگویی با دانه» که برخی گنجینه‌های پنداری، ادبی و هنری گوناگون جهان را در کنار هم گذاشته است، می‌توانست شکسپیر را در کنار سعدی دیده، همانندی و ناهمانندی آنها را بررسی کرده و به الگوهایی فراتر از الگوهای ادبیات بومی دست یابد. در نبود سعدی یا بزرگان ادبی دیگر در این نگاره چنین برداشتی پیش نمی‌آید، اگرچه برش گزینشی این نگاره از کشورهای گوناگون ابزاری در راستای فلسفه کلاژ و در شکستن آرمان‌های بومی در ادبیات است (Banash, ۲۰۱۳: ۲۵-۲۶). و ادبیات را از «دور باطل» یا سرگردانی میهن‌پرستانه رانده و به سوی جشنواره جهان بیرون و «همبستگی نو» با دیگر کشورها رهنمون می‌سازد. (همان، ۱۷۳) از دیدگاه باختین، دانش کارناوالی از دنیا «با تلاش‌های یک‌سویه‌ای که خشک اندیشانه و در دشمنی با گوناگونی هستند، ناسازگار است.» (Bakhtin, ۱۹۸۴: ۱۶۰)؛ چرا که در یک کارناوال همکاری همگانی دیده می‌شود و هیچ بخشی برتری بر دیگری ندارد. «ساختار برابرگرا» در کلاژ نیز نشان از همین ویژگی‌های کارناوالی دارد (Drag, ۲۰۲۰: ۲۰) چنانچه نویسندگان و نوشتارهای برگزیده در برپایی ادبیات جهان نیز در

برابر سدی چون گزینش برهه‌ای و پسندی باشند، تنها در بستر ادبیات بومی خود گرفتار بوده و راهیابی آنها به ادبیات جهان و ماندگاری در آن رخ نمی‌دهد.

۲-۲. «دورخوانی» و «نظریه شبکه» در بازنمود گلچین ادبیات جهان

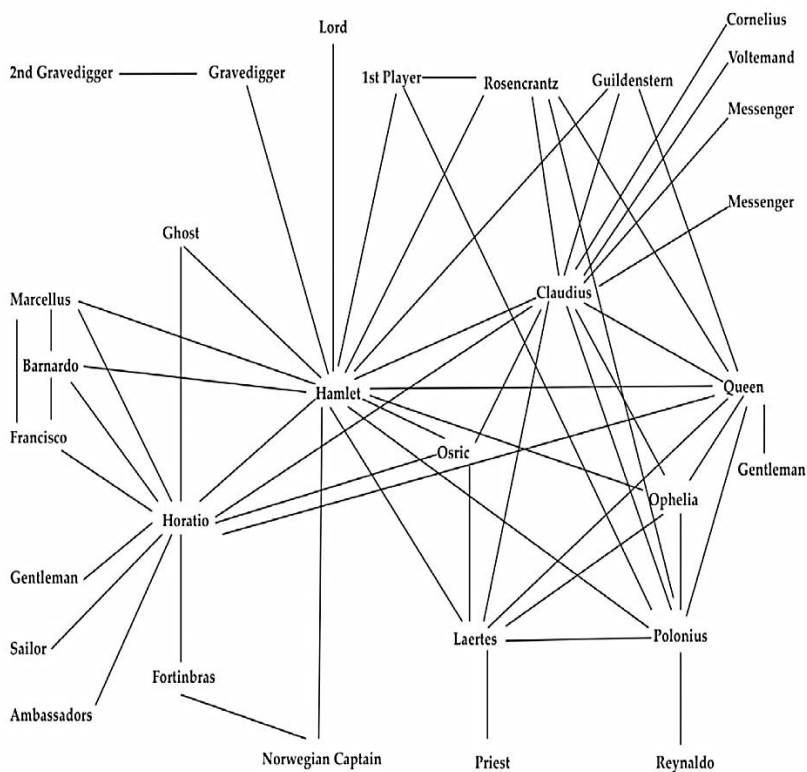
الگوی دیگری که نمایانگر جستار «ادبیات جهان» از دریچه نگاره «گفتگوی با داتته» است، الگوی «دورخوانی» از فرانکو مورتی است که در نوشتاری به همین نام آن را گزارش کرده است. در باور مورتی، خواننده ادبیات جهان همچون بیننده درختی با شاخه‌های فراوان است که چون «تاریخ ادبیات گسترده‌شده» است. (Moretti, ۲۰۱۳: ۸۷) «زیبایی دورخوانی» در بررسی ادبیات جهان در واقع «سرپیچی کردن از روند تاریخ‌نگاری بومی» و رهایی از بند سامانی درون-کشوری است (همان، ۵۳)، چرا که تاریخ ادبیات با دورخوانی به «زنجیری بلند از آزموده‌های به هم پیوسته» در پهنه جهان دگرگون می‌گردد. (همان، ۵۴) کارشناس ادبی می‌بایست از یک نوشته ادبی «به بیرون گام نهد» تا نگاره‌ای بزرگتر، همچون تاریخ گونه‌ای ادبی در یک سده یا کارایی شگردی ادبی در درازای چندین دهه، را ببیند. بدین گونه ادبیات جهان چون درختی است با شاخه‌های در هم تنیده که نیازمند بیننده‌ای تیزبین است. (همان، ۸۹)

در «شکل ۳»، شگرد دورخوانی به یافتن پیوندهایی در میان کاراکترها در نمایشنامه هملت کمک می‌کند. این شگرد بر پایه «نظریه شبکه» می‌باشد که به «کاوش در پیوندهای درونی گروه‌های بزرگی از چیزهای گوناگون» می‌پردازد. (Moretti, ۲۰۱۳: ۲۱۲) هر کدام از این چیزها یا پاره‌ها یک «گره»<sup>۱۰۳</sup> یا «نوک»<sup>۱۰۴</sup> یا «رأس» نام دارد و پیوندهای میان آنها «لبه»<sup>۱۰۵</sup> نامیده می‌شود. پیوند میان گره‌های چنین سامانه‌ای به دست لبه‌ها از

ویژگی‌های بنیادین بسیاری از سامانه‌های بزرگ می‌باشد. به دیگر سخن، «شتاب شگفت‌انگیز دسترسی به هر گره از هر گره دیگر در هر سامانه» از ویژگی‌های برجسته هر سامانه است. (همان، ۲۱۳) برای نمونه، در نمای سامانه‌ای از نمایشنامه هملت، پیوندهای هملت با دیگران و دیگران با یکدیگر بدون کم و کاست و در یک نگاه روشن شده است. از این دیدگاه، پیوند گره هملت با گره اُفیلیا تنها یک پیوند دوسویه نیست و شمار زیادی لبه‌های پیوندی را از گره هملت به گره اُفیلیا می‌توان برشمرد.<sup>۱۰۶</sup> شگرد «دورخوانی» بدین سان پیوندهای میان گره‌ها را بیش از پیش با یکدیگر روشن می‌سازد و خواننده/بیننده می‌تواند با نمای دید پرنده،<sup>۱۰۷</sup> همچون نمای دور<sup>۱۰۸</sup> در فیلمبرداری، به بررسی پیوندهای کاراکترهای این نمایشنامه بپردازد. «نظریه شبکه» خود در راستای انگاره‌های «صورت‌گرایان»<sup>۱۰۹</sup> روسی در این زمینه بوده و نخستین بار به دست یوری تینیانوف<sup>۱۱۰</sup> در سال ۱۹۲۹ در گزارش «ساختار چندلایه بخش‌های به هم پیوسته» به بار نشست. بر این بنیان، نوشته‌ها و گونه‌های ادبی گوناگون در یک سامان گسترده در برابر هم واکاوی پذیر می‌شوند؛ چرا که «رسایی ادبی» آنها در هر دوره و در ادامه نوشته‌ها و گونه‌های ادبی دوره‌های پیشین نمایان می‌گردد. (Baker and Saldanha, ۲۰۰۹: ۱۹۷) توماس الیوت در این زمینه چنین می‌گوید:

آفرینش کار هنری نو به راستی بازآفرینش همگی کارهای پیشین است. کارهای ماندگار سامانی آرمانی در میان خود برپا می‌کنند که به دست کارهای هنری نو آراسته تر می‌گردند. شایسته و بایسته است که هر سامان در نگهداری خود به گونه‌ای

کوشا باشد که با آفرینش کاری نو اندکی دگرگون شود؛ بر این بنیان، پیوندها، همگونی ها و ارزش های کارهای هنری نو در برابر هم گروهی های پیشین دگرباره سامان می گیرند. (Eliot, ۱۹۵۷: ۵۰)



شکل ۳: شبکه شخصیت ها در هملت (Moretti, ۲۰۱۳: ۲۱۳)

۳. یافته ها

این که چگونه برگزیدگان ادبیات از زمان‌ها و کشورهای گوناگون در یک چارچوب یا گلچین ادبی گردآوری می‌شوند از آنجاست که دست اندرکاران این گلچین‌ها برخی را بر برخی دیگر برتری می‌دهند. این گزینش یا آگاهانه و پیرو سبک ویژه‌ای در گزینش دوره‌ای و یا ناآگاهانه و از سر ندانستن کانون‌های کلاسیک و پویای ادبی در کشورهای گوناگون است. در این راستا، تلاش کشورها در برپایی و رشد انجمن‌های ادبی بومی در راهیابی به ادبیات جهان و بهره‌گیری از فرهنگ بومی در چیرگی بر رخنه فرهنگی دیگر کشورها، به باور پاسکال کازانو<sup>۱۱۱</sup> در *جمهوری جهانی ادبیات*،<sup>۱۱۲</sup> در شناسایی سامان مند شاهکارهای ادبی بومی در پهنه جهان بس‌کارساز است. در چرایی این که از چه روی دستاوردهای ادبی بومی گاه و بیگاه در پهنه جهانی در حاشیه هستند، ایون-زوهار<sup>۱۱۳</sup> بر این باور است که از دیدگاه انگاره چندسامانگی،<sup>۱۱۴</sup> کشورهای کمتر شناخته‌شده یا بدون پیوندهای فرهنگی گسترده با دیگر کشورها، ادبیاتی «سست»<sup>۱۱۵</sup> یا پیرامونی<sup>۱۱۶</sup> داشته و «آن دسته از فرآیندها و تلاش‌های ادبی که در ادبیات کشورهای پرتوان نمایان است را نمی‌آزمایند.» (Even-Zohar, ۱۹۹۰: ۴۷) به دیگر سخن، کشورهایی که ادبیات خود را در پهنه جهانی بیشتر شناسانده‌اند، به گواه کم‌کاری کشورهای سست-فرهنگ یا سست-توان در شناساندن ادبیات خود، افسار ادبیات جهان را در دست گرفته‌اند. همچنین، ادبیات چنین کشورهایی با «کران مند کردن خود به گنجینه بومی» عملکردی جهانی نخواهند داشت و ایستایی ادبی بومی خود و نبود شاهکارهای ادبی بومی را تنها «به ریخت خرد یا فراگیر، با ترجمه ادبیات کشورهای توانمند ادبی پر می‌کنند.» (همان، ۸۱) در دیدگاه ایون-زوهار، از آنجا که ادبیات پیرامونی در اروپا و آمریکا بیشتر از آن



نگاره «گفتگویی با دانتِه دربارهٔ کم‌دی الهی»: استعارهٔ کلاژ در ...

کشورهای کم‌توان فرهنگی است، که همانا پدیده‌ای ناخوشایند است، ادبیات رده بندی شده در میان این کشورها از آغاز برپایی ادبیات جهان نهادینه شده است. از این رو، درون چنین چندسامانگی کلان،<sup>۱۱۷</sup> ادبیات برخی کشورها به حاشیه رفته و از یک چارچوب ادبی بیگانه و بزرگتر الگوپذیری می‌کند. (همان، ۴۸)

اما آنچه کلاژ را در ارزش‌گذاری برابر در میان بخش‌های درگیر برجسته می‌کند برپایی پیوندی سنجیده در میان آنها در راستای «سرکوب نشانه‌های رده‌بندی شده» است و در این راستا زنجیره‌ای از «پیوندهای سنجیده قوی» در میان این بخش‌ها در کارآیی آنها برای یکدیگر، واگرایی آنها یا همگرایی آنها برپا می‌سازد. (Antin, ۲۰۱۱: ۲۱۱) بر این بنیان، پرلوف<sup>۱۱۸</sup> کلاژ را جایگزین‌کنندهٔ «ناهم تراز»<sup>۱۱۹</sup> با «هم تراز»<sup>۱۲۰</sup> و «سنجش و رده بندی» با «همسانی و ناهمسانی» می‌داند. (Perloff, ۱۹۹۸: ۳۸۶) کلاژ بدین سان هرگونه «رده بندی» ساختاری در میان بخش‌های خود را نادیده گرفته و آنها را بر پایهٔ «هم‌پایگی»،<sup>۱۲۱</sup> که شگردی در سخنوری در همسایه سازی واژگان و گزاره‌ها بدون واج‌های پیوندی است، در کنار هم می‌نهد. (Perloff, ۲۰۰۳: ۷۵) از همین رو، لیپارد<sup>۱۲۲</sup> کلاژ را «استعاره‌ای از مردم‌سالاری فرهنگی» می‌داند؛ زیرا کلاژ «چیزهای گوناگون را بدون ناکام کردن آنها از چیستی خود در کنار هم جای می‌دهد» (Lippard, ۱۹۹۵: ۲۰۹)، و بدین سان بیننده را از هرگونه برتری جویی در گزینش ناکام می‌گذارد.

«گفتگویی با دانتِه دربارهٔ کم‌دی الهی»، اگرچه در گزینش بزرگان ادبی چین و اروپا بدون لغزش نبوده است، اما پیام نهفته در دل را چنانچه آن را برداشتی از جستار «ادبیات جهان»



بدانیم به نیکی رسانده است. اینکه فیلسوفان، نویسندگان و سرایندگان از کشورهای گوناگون گرد هم آمده و گونه‌ای مردم سالاری فرهنگی-ادبی را در پهنه‌ای هموند برپا کرده‌اند، خود بازنمود فلسفه کلاژ بوده و سرشت‌گزینی ادبیات جهان را گوشزد می‌کند. ادبیات جهان در این جایگاه، از آن رو که بازتاب ادبیات بومی یک کشور در ادبیات جهان به دست کارشناسان ادبی است، هیچ‌گاه بر پایه دانشی فراگیر از همه کارهای ادبی جهان نیست و چیدمان ادبی آن همچون چیدمان بخش‌های گوناگون در یک نگاره کلاژ است. همچنین، به همان گونه که کلاژ به‌گزینش بی سامان پاره‌های خود در بستری شبکه‌ای دچار است، ادبیات جهان پیوسته کاستی‌پذیر و افزایش‌پذیر است و با دگرگونی دیدگاه‌های فرهنگی-سیاسی کارشناسان ادبیات جهان، و دگرگونی‌های تاریخی در ادبیات و دیگر دانش‌ها رنگ و ریخت خود را بازآرایی می‌کند.

#### ۴. جمع‌بندی

هنر کلاژ، که برگرفته از سبک نگارگری «پاره‌گفتگو» است، نمایانگر همگرایی همیشگی در میان بخش‌هایی ناهمگون در پهنه‌ای فراخ است و هستی خود را به برآیند پیوندهای درهم‌تنیده در میان این بخش‌های ناسازگار گره زده است. سامان بی سامان پدیدار در کلاژ به یکباره آشکار و دریافت نمی‌گردد و چند و چون معماگونه این هنر و گرفتن پیام آن در گرو دانستن ساختار آن است. بررسی پیوندهای ناهمگون بخش‌های کلاژ در سایه شگردها و انگاره‌هایی در پیوند با «نظریه شبکه»، به ویژه «دورخوانی» از فرانکو مورتی و «کارناوال» از باختین، به گونه‌ای ابزار واکاوی کلاژ هستند. به کارگیری «دورخوانی» و «کارناوال» در بررسی ادبیات

جهان به سان کلاژ بیش از پیش پیوندهای شگرف میان نوشته ها و سروده های ادبی در سرتاسر جهان را نمایان کرده و بستر را برای برتری جویی فرهنگی-هنری در نمود ادبیات جهان تنگ می کند؛ چرا که بنیان کلاژ و هنرهای کلاژگونه بر برپایی برابری در میان بخش‌های درگیر استوار است. در همین راستا، نگاره «گفتگویی با داتته درباره کمدی الهی»، در سبک کلاژ و پاره‌گفتگو، نمودی دیداری از جستار «ادبیات جهان» در واکاوی پیوندهای درهم‌تنیده ادبیات کشورهای گوناگون با یکدیگر در بستری یکسان و هموند است. از سوی دیگر، این نگاره در برجسته‌سازی آیین و فرهنگ چین در برابر دیگر آیین ها و فرهنگ ها به ویژه اروپا نمونه‌ای روشن از رفتار گزینشی دست‌اندرکاران گلچین‌های ادبیات جهان در شناسایی ادبیات کشورها است. این نگاره در چارچوب هدفمند خود در نمایش چهره‌هایی برگزیده از سرتاسر کره خاکی، با اندکی برتری جویی به سود فرهنگ و ادب چین، بازتاب این جستار است که گزینش های گوناگون ادبی در برپایی ادبیات جهان به دور از سنجه های نژادی و فرهنگی نبوده و هیچگاه نمی توان نگاره‌ای یک‌دست و یک‌رنگ در پیروی از سنجه‌هایی از پیش تعریف‌شده از ادبیات جهان در دسترس خوانندگان گذاشت.

پی‌نوشت

- ۱ Conversation piece
- ۲ Carnivalesque
- ۳ Mikhail Bakhtin
- ۴ Distant reading
- ۵ Franco Moretti

۶ *Weltliteratur*

۷ *Gespräche mit Goethe in den letzten Jahren seines Lebens*

۸ Johann Peter Eckermann

۹ Digital Humanities

۱۰ برگردان نویسنده پژوهش از نوشته انگلیسی

۱۱ Karl Marx and Friedrich Engles' *Communist Manifesto*

۱۲ Anxiety of influence

۱۳ Harold Bloom

۱۴ Intra-poetic relationships

۱۵ Thomas Sterne Eliot (۱۸۸۵-۱۹۶۵)

۱۶ "Tradition and the Individual Talent"

۱۷ Giuseppe Arcimboldo (۱۵۲۷-۱۵۹۳)

۱۸ *silva rerum* chronicles

۱۹ *Les Chants de Maldoror* (۱۸۶۹)

۲۰ Comte de Lautréamont (۱۸۴۶-۱۸۷۰)

۲۱ Cubism

۲۲ Pablo Picasso (۱۸۸۱-۱۹۷۳)

۲۳ Georges Braque (۱۸۸۲-۱۹۶۳)

۲۴ Juan Gris (۱۸۸۷-۱۹۲۷)

۲۵ Surrealism

۲۶ Dadaism

۲۷ Futurism

۲۸ Guillaume Apollinaire (۱۸۸۰-۱۹۱۸)

۲۹ *Les mamelles de Tirésias* (۱۹۰۳)

۳۰ Max Ernst (۱۸۹۱-۱۹۷۶)

۳۱ Collage aesthetic

۳۲ Polyphonic structure

۳۳ Crisis art

۳۴ Cultural activism

۳۵ Dialogic

۳۶ network theory

۳۷ David Banash

- ۳۸ Mass production
- ۳۹ Drag
- ۴۰ Christian Marclay
- ۴۱ Lance Olsen
- ۴۲ Steve Tomasula
- ۴۳ Gyorgy Palfi
- ۴۴ Experimental artists
- ۴۵ extensive appropriation
- ۴۶ heterogeneity of material
- ۴۷ multimodality
- ۴۸ juxtaposition
- ۴۹ Thomas P. Brockelman
- ۵۰ David Shields
- ۵۱ the animating cataclysm
- ۵۲ David Markson
- ۵۳ David Shields
- ۵۴ Lance Olsen
- ۵۵ Steve Tomasula
- ۵۶ Graham Rawle
- ۵۷ Maggie Nelson
- ۵۸ Hannah Höch
- ۵۹ Kurt Schwitters
- ۶۰ Raoul Hausmann
- ۶۱ Man Ray
- ۶۲ Eileen Agar
- ۶۳ Joseph Cornell
- ۶۴ Nancy Spero
- ۶۵ John Grenville Stezaker
- ۶۶ Relativism
- ۶۷ Discussing the *Divine Comedy* with Dante
- ۶۸ Dai Dudu, Li Tiezi, Zhang Anjun
- ۶۹ Tiananmen
- ۷۰ Stonehenge

## ۷۱ La Santa María

۷۲ برای دیدن نام افراد موجود در این نگاره به درگاه زیر رجوع شود:

<http://nazwob.persiangu.com/html/Famous%۲۰People%۲۰Painting%۲۰Discussing%۲۰the%۲۰Divine%۲۰Comedy%۲۰with%۲۰Dante.htm>

۷۳ “Tribuna of the Uffizi” by Johann Zoffany

۷۴ Francesca’s “The Duke and Duchess of Urbino” (۱۴۶۷-۷۲); Raphael’s “The School of Athens” (۱۵۰۹-۱۱); Titian’s “A Man with a Quilted Sleeve” (۱۵۱۰); Hogarth’s “An Election Entertainment” (۱۷۵۴-۵); Reynolds’ “Lawrence Sterne” (۱۷۶۰); Gros’s “Napoleon on the Battlefield of Eylau” (۱۸۰۷); Ingres’s “Princesse Albert de Broglie” (۱۸۵۳); Manet’s “The Fife Player” by (۱۸۶۶)

۷۵ Dialogism

۷۶ Carnival

۷۷ Lao Tzu, Confucius, Li Bai, Lu Xun

۷۸ Lewis Carroll

۷۹ Jean-Jacques Rousseau

۸۰ Hans Christian Anderson

۸۱ Washington Irving

۸۲ “Washington Irving and his Literary Friends at Sunnyside”

۸۳ Christian Schussele

۸۴ E. A. Poe, H. Melville, W. Whitman, H. D. Thoreau, J. G. Whittier, H. B. Stowe, M. Fuller, E. Dickinson

۸۵ Canon

۸۶ Dynamic canon

۸۷ Norton

۸۸ *The Norton Anthology of World Masterpieces*

۸۹ *Norton Anthology of World Literature*

۹۰ *The Longman Anthology of World Literature*

۹۱ *Gale Contextual Encyclopedia of World Literature*

۹۲ *Magill’s Survey of World Literature*

۹۳ *Reference Guide to World Literature*

۹۴ Buckner B. Trawick’s *World Literature*

۹۵ *Timetables of World Literature*

- ۹۶ *Encyclopedia of Themes in Literature*  
 ۹۷ *McDougal Littell World Literature*  
 ۹۸ *Benét's Reader's Encyclopedia*  
 ۹۹ *Literary Movements for Students* (Gale)  
 ۱۰۰ *Epics for Students* (Gale)  
 ۱۰۱ *World Literature Today*  
 ۱۰۲ Walter Cohen  
 ۱۰۳ node  
 ۱۰۴ vertex  
 ۱۰۵ edge  
 ۱۰۶ ۱. Hamlet, Ophelia; ۲. Hamlet, Queen, Ophelia; ۳. Hamlet, Polonius, Ophelia; ۴. Hamlet, Claudius, Ophelia; ۵. Hamlet, Claudius, Queen, Ophelia; ۶. Hamlet, Ghost, Horatio, Queen, Ophelia; ۷. Hamlet, Horatio, Queen, Ophelia; ۸. Hamlet, ۱st Player, Polonius, Ophelia; ۹. Hamlet, Guildenstern, Queen, Ophelia; ۱۰. Hamlet, Guildenstern, Queen, Claudius, Rosencrantz, ۱st Player, Polonius, Ophelia. Etc.  
 ۱۰۷ Bird's-eye view  
 ۱۰۸ Long shot  
 ۱۰۹ Formalists  
 ۱۱۰ Yury Tynyanov (۱۸۹۴-۱۹۴۳)  
 ۱۱۱ Pascale Casanova  
 ۱۱۲ *La république mondiale des lettres*  
 ۱۱۳ Itamar Even-Zohar  
 ۱۱۴ Polysystem theory  
 ۱۱۵ weak  
 ۱۱۶ peripheral  
 ۱۱۷ (macro-)polysystem  
 ۱۱۸ Marjorie Perloff  
 ۱۱۹ subordination  
 ۱۲۰ coordination  
 ۱۲۱ parataxis  
 ۱۲۲ Lucy Lippard

## منابع

- Antin, D. (۲۰۱۱). *Radical Coherency: Selected Essays on Art and Literature, ۱۹۶۶ to ۲۰۰۵*. Chicago: University of Chicago Press.
- Baker, M. & G. Saldanha. (۲۰۰۹). *Routledge Encyclopedia of Translation Studies*. New York: Routledge.
- Bakhtin, M. (۱۹۸۴). *Problems of Dostoevsky's Poetics*. Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Banash, D. (۲۰۱۱). "Collage as Practice and Metaphor in Popular Culture." In K. McLeod & R. Kuenzli (Eds), *Cutting Across Media: Appropriation Art, Interventionist Collage, and Copyright Law*, ۲۶۴-۷۵. Durham: Duke University Press.
- Banash, D. (۲۰۱۳). *Collage Culture. Readymades, Meaning, and the Age of Consumption*. Amsterdam: Rodopi.
- Baym, N. (ed). (۲۰۰۳). *The Norton Anthology of American Literature: Shorter Sixth Edition*. New York and London: W. W. Norton & Company.
- Bloom, H. (۱۹۹۷). *The Anxiety of Influence: A Theory of Poetry*, ۲<sup>nd</sup> ed. Oxford and: Oxford University Press.
- Boxall, P. (۲۰۱۳). *Twenty-First-Century Fiction: A Critical Introduction*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Brockelman, T. P. (۲۰۰۱). *The Frame and the Mirror: On Collage and the Postmodern*. Evanston: Northwestern University Press.
- Casanova, P. (۲۰۰۴). *The World Republic of Letters*. Translated by Malcolm DeBevoise. Cambridge Harvard University Press.
- Cohen, W. (۲۰۱۷). *A History of European Literature: The West and the World from Antiquity to the Present*. Oxford: Oxford University Press.
- Cran, R. (۲۰۱۴). *Collage in Twentieth-Century Art, Literature, and Culture: Joseph Cornell, William Burroughs, Frank O'Hara, and Bob Dylan*. Farnham: Ashgate.

- Cureton, P. (۲۰۱۶). *Strategies for Landscape Representation: Digital and Analogue Techniques*. New York: Routledge.
- Damrosch, D. (۲۰۰۳). *What IS World Literature?* Princeton: Princeton University Press.
- Drag, W. (۲۰۲۰). *Collage in Twenty-First-Century Literature in English: Art of Crisis*. New York: Routledge.
- Dudu, D, et al. (۲۰۰۶). “Discussing the Divine Comedy with Dante.” <https://www.earthymission.com/wp-content/uploads/۲۰۱۵/۰۹/famous-faces-painting.jpg>.
- Eckermann, J. P. & J. W. von Goethe. (۱۸۳۶). *Gespräche mit Goethe in den letzten Jahren seines Lebens*. Leipzig: F. A. Brockhaus.
- Eliot, T. S. (۱۹۵۷). *The Sacred Wood: Essays on Poetry and Criticism*. London: Methuen Co Ltd.
- Even-Zohar, I. (۱۹۹۰). “Polysystem Studies.” *Poetics Today*. Vol. ۱۱. No. ۱. pp. ۱-۲۶۸.
- Frascina, F. (۲۰۱۴). “Collage: Conceptual and Historical Overview.” In M. Kelly (Ed.), *Encyclopedia of Aesthetics*, ۲<sup>nd</sup> ed, ۳۸۲-۸۸. Oxford: Oxford University Press.
- Goethe, J. W. (۱۹۳۰). *Conversations with Eckermann*. John Oxenford (Trans.). London: Everyman.
- Goethe, J. W. (۱۹۷۳). “Some Passages Pertaining to the Concept of World Literature.” In H-J. Schultsand & P. H. Rhein (Eds.), *Comparative Literature: The Early Years*, ۱-۱۱. Chapel Hill: University of North Carolina Press.
- Greenberg, C. (۲۰۲۱). “Collage.” *Sharecom*. <http://www.sharecom.ca/greenberg/collage.html>. Accessed ۰ Nov. ۲۰۲۱.
- Hargrove, N. (۱۹۸۸). “The Great Parade: Cocteau, Picasso, Satie, Massine, Diaghilev—and T.S. Eliot.” *Journal for the Interdisciplinary Study of Literature*. Vol. ۳۱. No. ۱. pp. ۸۳-۱۰۶.
- Hopkins, B. (۱۹۹۷). “Modernism and the Collage Aesthetic.” *New England Review*. Vol. ۱۸. No. ۲. pp. ۵-۱۲.



- Jaffe, H. (۲۰۱۱). "Picketing the Zeitgeist: Crisis Art." *American Book Review*. Vol. ۳۲. No. ۶. pp. ۳-۴.
- Jones, J. (۱۸ March, ۲۰۰۹) "It's the painting the web is abuzz about - but what does it mean." *The Guardian*. <https://www.theguardian.com/artanddesign/۲۰۰۹/mar/۱۸/art-internet>. Accessed ۲۴ Nov. ۲۰۲۱.
- Kostelanetz, R. (۲۰۰۱). *A Dictionary of the Avant-Gardes*. New York: Routledge.
- Leland, N. & V. L. Williams. (۲۰۰۰). *Creative Collage Techniques*. Cincinnati: North Light Books.
- Lippard, L. (۱۹۹۵). *The Pink Glass Swan: Selected Feminist Essays on Art*. New York: New Press.
- Marx, K. & F. Engels. (۱۹۷۰). *Manifesto of the Communist Party*. S. Moore (Trans.). Peking: Foreign Language Press.
- Moore, M. (۱۶ March, ۲۰۰۹). "۱۰۳ Famous Faces in One painting." *London Daily Telegraph*. <http://www.telegraph.co.uk/news/newsttopics/howaboutthat/۵۰۰۱۴۶۲/۱۰۳-famous-faces-in-one-painting.html>. Accessed ۴ Oct. ۲۰۲۱.
- Moretti, F. (۲۰۱۳). *Distant Reading*. London: Verso.
- Nycz, R. (۲۰۰۰) *Tekstowy świat: Poststrukturalizm a wiedza o literaturze*. Kraków: Universitas.
- Perloff, M. (۱۹۹۸). "Collage and Poetry." In M. Kelly (Ed.), *Encyclopedia of Aesthetics*, Vol. ۱, ۳۸۴-۸۷. Oxford: Oxford University Press.
- Perloff, M. (۲۰۰۳). *The Futurist Moment: Avant-Garde, Avant Guerre, and the Language of Rupture*. Chicago: University of Chicago Press.
- Schussele, C. (۱۸۶۴). "Washington Irving and his Literary Friends at Sunnyside." Smithsonian's National Portrait Gallery. <https://artsandculture.google.com/asset/washington-irving-and-his-literary-friends-at-sunnyside/qQGsuolDkDcqGg?hl=en-GB&avm=۲>
- Shields, D. (۲۰۱۳). *How Literature Saved My Life*. New York: Alfred A. Knopf.

- Śniecikowska, B. (۲۰۰۹). “Wszystko jest kolażem?” *Teksty Drugie: Teoria literatury, krytyka, interpretacja*. Vol. ۱۱۹. No. ۵. pp. ۱۱۱–۱۲۳.
- Tomasula, S. (۲۰۱۱). “Electricians, Wig Makers, and Staging the New Novel.” *American Book Review*. Vol. ۳۲. No. ۶. pp. ۵–۶.